

بخامه توانای : آقای قویم الدوله

لشکر گشی نادر بهندوستان



نادرشاه افشار، روز پنجشنبه
چهارم ماه شوال ۱۱۴۸ هجری مطابق
هشتم مارس ۱۷۳۶ میلادی، در شهر
قزوین تاجگذاری کرد .
یکردون بر آمد غو کر نای

که شد شاه افشار ایران خدای
بس آنکه بدر کنج و گوهر گشاد

ببخشش روان سران کردشاد
درین هنگام فقط یک نقطه تاریک

درافق ایران موجود بود : شهرستان

قندهار منبع فتنه طایفه غلیزائی و

محل حکمرانی حسین خان برادر

محمود افغان. نادر پیش از نوروز

سال ۱۱۴۹ بظاهر قند هار رسید ،

برجها و قلعه های استواری در اردو -

گاه خود (سرخه شیر) بنانهاد و شهری جدید بنام نادر آباد بر آورد .

جهانگشای افشار در آغاز محاصره قندهار محمد خان ترکمان را بسفارت به

دربار دهلی فرستاده از محمد روشن اختر شاهنشاه هندوستان خواسته بود که بصوبه -

داران اضلاع شمالی هند غدغن اکید فرماید فراریمان افغانستان را پناه ندهند .

در آن روز کار عظمتی که سیاست خشن محیی الدین محمد اورنگزیب ملقب

بعالمگیر بدولت شاهنشاهی تیموریان هند داد کاسته شده بود . ابوالفتح ناصر الدین

محمد روشن اختر، که تاجداری سخیف‌الرأی و عیاش بود، در کاخ‌های زیبای دهلی و نزهت گاه‌های باصفای اطراف پایتخت با جوانان ساده بلهه و نشاط و شرب مدام می‌گذرانید، گوش بنغمهٔ جانسوزنی و ترانهٔ دلنوا زرباب داشت و چندان در بستر غفلت غنود و تن بکار نداد که سدسید مملکت را آب برد و حصن حصین حراست راطغیان رود هسرت خراب کرد.

گرفته بادهٔ مشکین و زلف دوست بدست

نهاده گوش باوای زیر و نالهٔ بم

وزیرش مهر بسیار بلعبتان لاغر میان و دلبران فربه سرین نارپستان داشت. شراب ناب همی ریخت بر دل تیره شب دراز با آواز بر بط و تبور هر گز دستش بی‌جاء و کنارش بی‌دلارام نبود. امراء و درباریان نیز سرگرم شهوترانی و لذات بودند. روزی نادر شاه در دهلی از قمرالدین خان وزیر الممالک پرسید: چند زن درسرای داری؟ گفت: ۸۵۰ زن شاهنشاه ایران روی بخدام خود کرده فرمود: ۱۵۰ زن دیگر از میان اسیران انتخاب کرده بخانهٔ وزیر بفرستید تا شایستهٔ منصب مین باشی گری باشد.

چون حال برین هنوال بود ملک پریشان گشت، مرا تنگان غارتگر بر تجری خود افزودند، صوبه داران اضلاع جنوبی ناچار تعهد کردند که همه ساله بخشی از مالیات را بایشان بدهند تا مزارع و منازل مردم در امان باشد، خلل‌های بسیاری افتاد. محمد شاه چین قلیچ خان نظام الملك نائب السلطنهٔ دکن را بدلهلی خواسته با خطاب آصفچاه بر مسند صدارت نشاند.

نظام الملك پیری بخرد و دوراندیش و از روزگار او رنگزب میان کار بود، در خدمت دولت تیموریان سرد و گرم بسیار چشیده، و پایگاه بلند یافته، مردی فعال بود و نامی بزرگ داشت، آنچه بصلاح و جمال شاهنشاه باز گردد می‌نمود، لیکن خان دوران و میربخش و جوانان نوحاستهٔ دربار که حرص جاه و مال داشتند نگذاشتند قدمی در راه اصلاحات ملکی بردارد. نظام الملك استعفاده بدکن بازگشت. مرا تنگان بسوی

بایتخت پیش آمدند، هر جا که میر سیدند غارت و خرابی می کردند.

محمد شاه باردیکر نظام الملک را باصرار بدلهلی خواند، این بار بد تر از پیش باوی رفتار کردند و شاهنشاه را نگذاشتند تدبیر و مصلحت دید او را بکار بندد... کار نزدیکان ملوک حسادت و منافست است

چون یکسال از رفتن محمدخان ترکمانی بدلهلی گذشت و شاهنشاه هندوستان بنامه نادرپاسخ و بفرستاده اش دستور بازگشتن نداد، نامه دیگری نبشته محمد شاه را ملامتی سخت کرده. يساولی را که حامل نامه بود در راه با اشاره امیر جلال آباد کشتند، تاجدار ایران لوای کشور گشایی بسوی هند برافراشت.

و. مینورسکی مینویسد:

سبب پیشرفتن نادرشاه بجانب هند این بود که آن ممالک را بی باستان و خزانه دولت ایران را از لشکر کشیهای بی پایان خود خالی میدید - ازین تاریخ همه مؤرخین خارجی از فقر کشور ایران سخن رانده اند. بهانه های جنگ بسیاری اساس بود، نادر از محمدشاه رنجید که چرا بسفراء او در باره منع فراریان افغان به خاک هندوستان جواب مقتضی نداده است.

جهانکشی افشار در اثناء توقف در قندهار از اوضاع بریشان ممالک پهناور هند که در معرض تاخت و تازمهرا تکان و گرفتاری لیاقتی محمدشاه و رقابت وزراء و درباریان بود آگهی یافت، چندتن از امراه درگاه شاهنشاهی تیموری خراسانی بودند، بنا بر این بسیار محتمل است که نادر در نهان، با برخی از ایشان روابطی داشته است.

باری کابل در دوازدهم ربیع الاول سال ۱۱۵۱ هجری و جلال آباد در سوم جمادی - الثانیه گشوده شد، رضاقلی میرزا پسر رشید نادر در بهار سفلی پنج فرسنگی جلال آباد پخدمت پدر رسید و نیابت سلطنت ایران یافت. ناصر خان صوبه دار پیشاور بایست هزار سوار افغان معبر خیبر را بسته بود، نادر از راه سه چوبه که کوهستان صعب العبور است گذشته بر سرایشان رسید، ناصر را مغلوب و اسیر کرد. زکریا خان صوبه دار پنجاب که خراسانی الاصل بود هدایا فرستاده و فرمانبردار گشت.

چون محمدشاه شنید که شاهنشاه ایران بلاهور کرسی کشور پنجاب رسیده است نیک از جای بشد، نظام الملك وزیر و مصمصام الدوله (خان دوران) سپهسالار را پیش خوانده با ایشان از جاشنگاه تاپسین خالی کرد و بشتاب سه سد هزار سپاهی فراهم آورده با دوهزار پیل خیاره جنگی بدشت کرنال فرود آمد و فرمان داد اطراف لشکر-گاه را سنکر ساخته از توپ‌های سنگین بهم بسته دیواری برافراشتند.

کرنال بجای استوار بست در ۱۲۵ کیلومتری دهلی طرف راست رود جمنا و نزدیک بجنگل.

نادرشاه با شست هزار سوار تمام سلاح ورزیده بمقابله سپاه کثیر العدد جنگ نادیده محمدشاه شتافت. روزیازدهم ذوالقعدة که سعادت خان صوبه دار «اوده» با چهل هزار سپاهی بکرنال رسید شاهنشاه هند مستظهر گشته سنگر را رها و صف آرائی کرد نادر، که در صف رزم شیری دشمن شکار و روز مصاف در چشمش چون شب زفاف بود، سه سد و پنجاه هزار سپاهی بی دیسپلین هندی در نظرش صورت دیواری نمود. جنگ در گیر شد، گفتمی جهان می بجنبد از غریب و مردم و آواز کوس، و پس از سه ساعت به پیروزی ایرانیان پایان یافت. نظام میمنه و میسره تباه گشت، هندیان بیست هزار کشته داده میدان را خالی گذاشتند. خان دوران زخم برداشته دوروز دیگر در گذشت، سعادت خان اسیر شد، مال و نعمت و سلاح بسیار بدست ایرانیان افتاد. جنگهای این دوره از نظر تحولات در فنون و صفوف نظامی و ابزار جنگ مهم است، در همه غزوات پیروزی نصیب نادر بود.

چون آتشباران تفنگچیان ایران محمدشاه را در لشکر گاهش محصور کرده بود، نظام الملك را با اختیار صلح نزد نادر فرستاد و روز دیگر بناچار خود افسر سروری از سر برداشته با امراء و ارکان دولت باردوی ایران آمد، نادر دست شاهنشاه و از گون-بخت را گرفته روی مسند پهلوی خویش نشانید و با تالطف باوی سخن گفته دلگرمش کرد و فرمان داد کسی متعرض منتسبان خانانان سلطنت و امراء و اعیان مملکت نشود.

روز نهم ذوالحجه دو شاهنشاه بدھلی نو رسیدند و در دژ شاه جهان آباد فرود آمدند سرداران ایران از وسعت و آبادی پایتخت و شکوه مندی ابنیه رفیعہ آن حیرت کردند و در کاخهای شاهنشاهی که از زیبایی و ظرافت چنان می نمود که از گوهرهای الوان بر آورده اند، از سنگ و آجر و گچ و بستانسراهای خرمتر از بهار چین آرمیدند. آغاز بهار بود و جهان مانند عروس پرنگار، ابر گوهر ریزی میکرد و باد مشکبیزی.

پس از چند روز نادر بیازدید محمدشاه رفت و شوری در دھلی افتاد که او را در قصر کشته اند در آن فتنه عام ۷۰۰ تن از سپاهیان ایران را در کوی و برزن از پای در آوردند. بامداد روز دیگر جهانگشای افشار بر نشست و بمسجد آمد، از فرط خشم بکشتن مردم و سوزانیدن شهر فرمان داد. قتل عام از ساعت ۹ صبح آغاز شد و در ۲ بعد از ظهر به درخواست محمدشاه پایان یافت.

نادر شاه خوب میدانست که نگاهداشتن ممالک پهناورهند با آسانی گرفتن آن نیست و از این کشور گشایی کسب شرافت و همچشمی با اسکندر کبیر میخواست. روز سوم صفر ۱۱۵۳ انجمن بزرگی در کاخ فراهم آورد و تاج شاهنشاهی هندوستان را بر سر محمد شاه گذاشت و با امراء و اعیان فرمانبرداری و دولت خواهی وی را توصیه کرد.

محمدشاه، بسپاسگزاری از این مکرمت، تمام نقود خزانه و جواهر و نفائس نیاکان خود را تقدیم نادر شاه داشت، از آن جمله تاج مکرل با انواع گوهرهای شاهوار و تخت طاوس و الماس مشهور بکوه نور بود.

از آن غنیمت که آورد شهریار ز هند

کسی درست نداند جز ایزد داور

غنایم را ۲۳۱ میلیون پوند (لیبره انگلیسی) تخمین زده اند.

ولایات شمال غربی سند بایران افزوده گشت، صوبه «تته» و بنادر آن هم جزء

این ولایات بود. سند رود پهناور نیست که در خاک چین سرچشمه میگردد، از معبر تنگی

میان همالیا و هندو کوه میگذرد و بدریای عمان میریزد.
شاهدختی از نژاد شاهجهان در سلك ازدواج نصرالله میرزا پسر دوم نادر-
شاه در آمد.

سپاهیان دلیر جهان گشای افشارپاداش نیک یافتند، مردم ایران دو سال از مالیات
معاف شدند.

نادرشاه دو ماه در شاهجهان آباد ماند، تا لشکر بر آسود، پس از بازگشت
او بایران از امپراتوری تیموریان جز نام چیزی نمانده بود. شهر زیبای دهلی بدان
خرمی و آبادی بویرانه ای مبدل گشته و در میان مردمش کمتر کسی یافت میشد که از درد
جدائی یاران و عزیزانش دل بریان و چشم گریان نداشته باشد.

روز هشتم صفر نادردهلی را ترك گفته بجانب شمال رهسپار گشت، طغیان رودها
بازگشت سپاه را دشوار و طولی کرده. شاهنشاه ایران در راه افغانان یوسف زابی را
سرکوب کرد و در غره شهر رمضان وارد کابل شد و در آنجا چهل هزار افغانی و هزاره
را در اردوی خود داخل کرده چون از رفتار خدایار خان عباسی حکمران سنداطمینان
نداشت، بنه راهرات فرستاد و عطف عنان بسوی دشت هند کرد.

آثار متوسطین

چون جامه چرمین شرم صحبت نادان

زیرا که گران باشد و تن گرم ندارد

از صحبت نادان بترت نیز بگویم:

خویشی که توانگر شد و آزرم ندارد

زین هر دو بتر پادشهی دان که در اقلیم

با خنجر خونریز دل نرم ندارد

زین هر سه بتر با تو بگویم که چه باشد:

پیری که جوانی کند و شرم ندارد!

این یمین